

۲۰- انسان به همه چار پایان و پرندگان آسمان و حیوانات صحرا نام گذاشت ولی برای آدم یآوری که همراه او باشد وجود نداشت.

۲۱- در آنحال خداوند یهوه آدم را به خواب عمیقی فرو برد و سپس یک دنده او را درآورد و جایش را با گوشت پر کرد.

۲۲- خداوند یهوه با دنده ای که از آدم برداشته بود زنی ساخت و پیش آدم برد.

۲۳- آدم چنین گفت: بالاخره این استخوانی است از استخوانهای من و گوشتی از گوشت من پس باید که او ایشه نامیده شود (درمقابل ایش بمعنی مرد) زیرا که از مرد (ایش) گرفته شده است.

۲۴- از اینجهت است که مرد پدر و مادرش را ترک می کند و به زن خود می پیوندد و هر دو به یک گوشت (بدن) مبدل می شوند. (انسان در ضمن بشر نامیده میشود که به عبری به معنی گوشت است).

۲۵- مرد و زنش هر دو عریان بودند ولی از هم خجالت نمی کشیدند.

هبوط آدم

۱- اما مار حيله گتر از همه حیوانات صحرا بود که خداوند یهوه ساخته بود و به زن گفت آیا خدا واقعا گفته است که شما نباید از همه درختان باغ بخورید؟

۲- پس زن به مار پاسخ داد ما از میوه های درختان باغ اجازه داریم بخوریم.

۳- ولی خداوند گفت که از میوه درختیکه میان باغ قرار دارد نخورید و اجازه لمس کردن آنرا ندارید و گرنه خواهید مرد.

۴- پس مار به زن گفت شما نخواهید مرد.

۵- خدا خیلی بیشتر میداند. به محض اینکه شما از آن درخت بخورید چشمانتان باز خواهد شد و شما هم چون خدا میشوید و به بدی و خوبی پی خواهید برد.

۶- پس زن دید که از درخت خوردن لذت بخش است و آن برای دیدگان تحریک انگیز بود و اغوا می کرد که هوشیار شوند. او از میوه درخت خورد و به مرد خویش هم که نزد او بود داد و او هم از آن خورد.

۷- پس چشمان هر دو باز شد و پی بردند که عریانند. آنها برگهای درخت انجیر را بهم وصل کرده پیش بندی برای خود ساختند و خود را با آن پوشاندند.

۸- چون آنها شنیدند که خداوند یهوه در باغ قدم برمی دارد، هنگامیکه روز به سردی میرفت، آدم و زن او خود را در زیر درختان باغ از نظر خداوند یهوه مخفی کردند.

- ۹- خداوند یهوه آدم را ندا داد و گفت: کجائی تو؟
- ۱۰- او پاسخ داد من آمدن تو را درباغ شنیدم و ترسیدم چون عریانم و خود را پنهان ساختم.
- ۱۱- پس او سؤال کرد چه کس به تو گفت که عریانی؟ آیا از آن درختی که من تو را از خوردنش منع کرده بودم خوردی؟
- ۱۲- آدم پاسخ داد، زنی که تودر کنار من قرار دادی، او از آن درخت بمن داد و من هم آنرا خوردم.
- ۱۳- خداوند یهوه به زن گفت چرا چنین کردی؟ زن گفت مار مرا فریب داد. پس من از آن خوردم.
- ۱۴- پس خداوند یهوه به مار گفت چون تو چنین کردی از بین تمام چار پایان و حیوانات صحرا تو ملعون هستی در همه عمرت باید که بر روی شکم بخزی و خاک بخوری.
- ۱۵- بین تو و زن، من دشمنی برقرار خواهم ساخت و بین اعقاب او و تو. او بر فرق تو پای خواهد کوفت و تو پاشنه او را خواهی گزید.
- ۱۶- و به زن گفت برای تو زحمت و مرارت بسیار فراهم خواهم ساخت. با درد فراوان بچه های خود را به دنیا خواهی آورد. تو مردت را طلب خواهی کرد اما او بر تو سلطه و فرمانروائی خواهد داشت.
- ۱۷- به آدم چنین گفت. چون توبه گفته زنت گوش فرا دادی و از درخت خوردی که من تو را از آن منع کرده بودم. بخاطر تو کشتزار ملعون خواهد شد. با مرارت تو از آن تغذیه خواهی کرد، همه ایام عمرت.
- ۱۸- خار و تیغ برای تو بار می آورد و تو باید که علف صحرا را بخوری.
- ۱۹- با عرق جبین باید که نانت را بخوری تا آنکه به خاکی که از آن ساخته شده ای باز گردی چون تو خاکی و باید که مجدداً به خاک باز گردی.
- ۲۰- آدم زن خود را حوا (حیات) نامید زیرا که او مادر همه زندگان شد (همه آنها که آنجا زندگی می کنند).
- ۲۱- خداوند یهوه برای آدم و زنش حوا از پوست دامنهایی ساخت و تن آنها کرد.
- ۲۲- و خداوند یهوه گفت بنگرید که انسان هم یکی چون ما شده است و بد و خوب را تمیز میدهد. اما برای آنکه دست خود را به درخت زندگی دراز نکند تا از آن خورده و زندگی ابدی یابد.

۲۳- پس خداوند یهوه او را از باغ عدن بیرون کرد تا زمین را که ازان گرفته شده بود کشت کند

۲۴- و او انسان را به خارج راند و فرمان داد تا کرفس با شمشیر آتشین و درخشان در شرق عدن به پاسداری مشغول شوند و راه درخت حیات را بر انسان به بندند.
خلاصه بقیه بخشهای کتاب بشرح زیر است:

آدم با حوا نزدیکی می کند و زن او آبستن می شود و کائین (قابیل) را می زاید و دومین بار هابیل را. قابیل زارع شد و هابیل گله دار. پس از مدتی کائین از محصول مزرعه نیازی برای یهوه تقدیم می کند و هابیل از اولین زاده ربه خود قربانی میدهد. یهوه به قربانی هابیل می نگرد ولی به نیاز قابیل توجهی نمی نماید. قابیل بدنش از حسد داغ میشود و چشم بزیر می اندازد. قابیل، هابیل را به صحرا دعوت می کند و در آنجا او را می کشد و یهوه او را برای این جنایت لعنت می نماید.

قابیل بدون مقدمه با زن خود آشنا میشود و پسری می یابد که نام او را هنج مینامد. قابیل خود شهر ساز میگردد و شهری را پایه می گذارد که بنام پسرش هنج نامیده میشود. اعقاب آدم هر یک در حدود ۹۰۰ سال عمر می کنند نوح پسر لامخ است و در ۵۰۰ سالگی سام و حام و یافث را بوجود می آورد. (در تورات مردان فقط دارای اهمیت بوده و نام آنان ذکر میشود. اثر پدر شاهی در سراسر کتاب مقدس مشهود است). طوفان نوح در ۶/۱ - ۹/۲۹ چنین مطرح می گردد: «چون انسان در روی زمین شروع به تزاید کرد و از آنها دخترهائی متولد شدند پسران خدا دیدند که دختران انسان چه زیبا هستند و از آنها برای خود همسرانی برگزیدند. پس یهوه چنین گفت: روح من دیگر نباید که برای همیشه در انسان باقی ماند، زیرا که او نیز از گوشت است. پس او باید که فقط ۱۲۰ سال عمر کند. در آن روزها روی زمین غولهایی یافت میشوند و پس از آنها هنگامیکه پسران خدا با دختران انسان همخوابگی کردند و آنها برایشان فرزندان به دنیا آوردند باز هم از این غولها بوجود آمدند. اینها قهرمانان دوران قدیمند و مردان شهیر. یهوه دید که شرارت بشر در روی زمین افزایش یافته است و توجه و دل او پیوسته به بدی و شرمی گراید. پس یهوه پشیمان شد که انسان را در روی زمین ساخته است و دل او به درد آمد. یهوه گفت می خواهم انسانی را که خلق کرده ام از صحنه زمین براندازم و با او همه حیوانات، خزندگان و پرندهگان آسمان را، چونکه از ایجاد آنها پشیمانم. فقط نوح در چشم یهوه بخشش یافت...» بالاخره یهوه برای نابود ساختن همه مخلوقات زمین، و بزبان تورات آنچه از گوشت ساخته شده بود، به نوح فرمان میدهد که یک

کشتی ساخته و به اتفاق زن و سه پسر و زوجه‌های آنها در آن کشتی جای گیرند و از هر حیوان نیز یک جفت با خود به کشتی به برند با آذوقه کافی (گزارش دیگری با این روایت مخلوط شده و در آن از حیوانات پاک که مقصود حلال گوشت است هر یک هفت جفت باید به کشتی برده شود). بیهوه به نوح اعلام می‌کند که مایلست با او میثاقی به بندد سپس بارانی عظیم بر زمین جاری می‌سازد و درهای سدهای آسمان را بر روی زمین باز کرده و چهل روز تمام آب بر آن فرو میریزد تا همه جا را سیل فرا گیرد و قله کوه‌ها نیز در آب فرو روند. بالاخره در روز اول ماه سال ششصد و شصت و سه نوح بزرگ بند می‌آید و پس از ۲۷ روز زمین خشک شده و نوح و همراهانش از کشتی خارج می‌شوند و دوران جدید برای نشوونمای موجودات جهان آغاز می‌گردد. (در روایت دیگر این جریان یکسال به طول می‌انجامد). در این روز نوح محرابی برای بیهوه بر پا کرده و از همه حیوانات پاک آتش نیاز (قربانی که باید در روی محراب سوزانده شود تا بوی آن به مشام بیهوه رسد) تقدیم می‌نماید «بیهوه رایحه آرامش دهنده قربانی را استشمام می‌کند و پیش خود می‌گوید: من دیگر بار زمین را بخاطر انسان لعنت نخواهم کرد زیرا که باطن انسان از جوانی با شرارت آمیخته است. من دیگر نمی‌خواهم آنچه حیات دارد نابود کنم، چنانکه رخ داد...» ۸/۲۰

بیهوه با نوح و اولاد او میثاق و عهد می‌بندد تا آنها را بر روی زمین افزایش دهد و همه موجودات دیگر هراسی در دل از آنان داشته باشند و انسان از همه حیوانات و نباتات اجازه دارد تغذیه کند. فقط از گوشتی که در آن هنوز خون وجود دارد نباید بخورد. بیهوه هرگز طوفان دیگری نخواهد فرستاد و زمین را فاسد و خراب نخواهد ساخت. نشان این میثاق نیز رنگین کمانی است که بیهوه در آسمان ارائه می‌دهد تا هر گاه بر آن مینگرد به یاد این میثاق افتد... ۹/

حام جد کنعانیان است. روزی نوح از شراب تا کستان مست می‌کند و بخواب می‌رود. و عورت او آشکار می‌شود حام که از آنجا گذر می‌کرده بی اختیار بر عورت او نظر می‌اندازد. نوح که پس از هوشیاری از این امر آگاه می‌شود حام را نفرین می‌کند که تمام عمر باید به نوکری برادران دیگر پردازد (این حادثه برای تشریح تسلط اسرائیلیان یا نواده‌های سام بر کنعانیان روایت می‌گردد). در فصل بعد بدون ارتباط از برج بابل سخن به میان می‌آید. بیهوه از آسمان به زمین نزول می‌کند تا شهر و برج بابل را بنگرد. او با خود می‌گوید به بین اینها یک ملتند و یک زبان دارند. بهتر است که پائین رفته و زبان آنها را درهم سازیم تا هیچکس زبان دیگری را نفهمد. بیهوه از آنجا مردم را بر روی زمین پراکنده ساخت

و آنها از ادامه ساختمان شهر دست بازداشتند. بهمین جهت این شهر را بابل نامیدند که بمعنی درهم برهم است (ببل) زیرا آنجا یهوه زبان مردم را درهم ساخت... / ۱۱
دنیاله این فصل روایت شیوخ یا اجداد اسرائیل آغاز می گردد و اجداد ابراهیم نامبرده میشوند. سام پسر نوح جد قبیله ابراهیم است. مهاجرت پدر ابراهیم بنام تراخ با پسران خود ابراهیم و حران و زن ابراهیم سارایی و پسر حران، لوت، به امر یهوه از اور کلدی صورت می گیرد و در حران مستقر می گردند. (تراخ = تارح)

پس از مرگ تراخ یهوه به ابراهیم امر می کند که به سوی کنعان حرکت نماید تا از او یک قوم بزرگ بسازد. ابراهیم به اتفاق لوت و سارایی به کنعان مهاجرت مینماید و ابتدا به زیشم (زیخیم) میرسد. یهوه در این مکان به او ظاهر شده و مجدداً تکرار می کند که این سرزمین (کنعان) را به اولاد تو خواهم بخشید. ابراهیم و همراهانش پس از توقف در بت ال و آی و نگب به سوی مصر میروند و از آنجا به نگب باز می گردند. در نگب لوت از ابراهیم جدا میشود و بسوی شرق اردن رفته در سدوم مستقر می گردد. (سدوم و غموره)

پادشاه ایلام با سه شاه دیگر متحد شده بر علیه شهرهای سدوم و گومارا به جنگ می پردازند و شاهان سدوم و گومارا که با سه شاه دیگر کنعانی در برابر آنان به مقابله می پردازند شکست خورده فرار می کنند. مهاجمین این شهرها را غارت کرده زنان و مردان آنها را به اسارت می گیرند و لوت برادر ابراهیم نیز در بین آنان است. ابراهیم که این خبر را می شنود با ۳۱۸ نفر از همراهان خود به شاهان فاتح حمله می کند و بر آنها شکستی سخت وارد می سازد که فرار می کنند. ابراهیم اموال غارت شده و اسرا را باز می گرداند و لوت را آزاد می سازد. ملخی زدک شاه و کاهن اعظم اورشلیم، که در آن زمان سالم شهر نام داشته است، پس از این پیروزی برای ابراهیم نان و شراب آورده و او را بنام خالق زمین و آسمان، که خدای سالم شهر است، تقدیس و متبرک میسازد (تقدیس و تبرک ابراهیم به نام خدای اورشلیم مقدمه تشریح و قانونی ساختن حکومت داود بر اورشلیم است).

یهوه پس از این حوادث مجدداً میثاق خود را با ابراهیم تجدید می کند و وعده خویش را یادآور می شود که کنعان را به اولاد ابراهیم خواهد بخشید. سارایی که زنی عقیم است کنیز مصری خود بنام هاجر را به همخوابگی ابراهیم میدهد تا از او پسری متولد شود که نام اسمعیل می گیرد (اسمع - ال به عبری یعنی خدا خواهد شنید)

در فصل ۱۷ مجدداً یهوه به ابراهیم، که تا آنروز ابرام نامیده میشد، ظاهر شده و با تجدید میثاق خویش به او می گوید که نام تو از امروز باید ابراهیم گردد که بمعنی پدر مردم است

(اب - عام) چون از توقوم بزرگی بوجود خواهد آمد و تو پدر مردمان بسیاری خواهی شد. در این حال یهوه نیز از ابراهیم می خواهد به علامت میثاق بین یهوه و قوم ابراهیم او و همه همراهان مذکر و فرزندان ذکورشان ختنه شوند و ابراهیم تعهد نماید که تا ابد این قوم نوزادان ذکور خود را در روز هشتم تولد ختنه نمایند. ابراهیم در سن ۹۹ سالگی با همه مردان و پسران قبیله و همچنین اسمعیل که ۱۳ ساله شده بوده است، در این روز ختنه می شوند. یهوه به ابراهیم اعلام می کند که نام زن تو نیز از سارایی به سارا (بانو) مبدل میشود و تو از این بانوی پیر عقیم دارای پسری خواهی شد. سارا از شنیدن این خبر غیر قابل تصور به خنده درمی آید. چون ابراهیم با سارا همخوابه میشود او آبستن می گردد و پسری میزاید و نام نوزاد را **یتسحاق** (اسحق) می گذارند که بمعنی او می خندد است، زیرا سارا از خبر بچه دار شدن خود خندیده بود (در عهد عتیق سعی شده تقریباً همه نامهای مهم افراد و مکانها را با روایتی تعبیر کنند. ذکر همه این روایات میسر نیست و باید به کتاب مقدس مراجعه نمود) یهوه این بار بصورت یک مرد به ابراهیم ظاهر شده و حتی با او به غذا خوردن می نشیند. سپس یهوه به ابراهیم خبر میدهد که خیال دارد شهرهای سودوم و گومورا را نابود سازد چون مردم آن شهرها فاسد و گناهکار شده اند. با وجود وساطت ابراهیم یهوه این تصمیم را عملی مینماید ولی قبلاً توسط فرشتگان خود که بصورت مردانی درآمده اند لوت و زن و دخترانش را از شهر خارج میسازد. آنها اجازه ندارند به پشت خود بنگرند. زن لوت که این دستور را اجرا نمی کند در جا به ستونی از سنگ نمک مبدل می گردد. در روی کوه دختران لوت او را مست کرده و با پدر خود همخوابگی می کنند تا از او آبستن شوند. (سارا=ساره)

چون سارا بچه خود اسحق را از شیر میگیرد از ابراهیم می خواهد که هاجر و فرزندش اسمعیل را از خانه خویش اخراج کند ابتدا اجرای این خواهش برای ابراهیم بسیار مشکل است ولی به فرمان یهوه تقاضای سارا را انجام داده و هاجر و اسمعیل را از خانه بیرون می کند و آنها در صحرا سرگردان میشوند. بالاخره هاجر و اسمعیل توسط فرشتگان یهوه نجات می یابند. در فصل ۲۲ یهوه به آزمایش ابراهیم می پردازد و به او فرمان می دهد که اسحق را برای خدا قربانی کند و بسوزاند. (آتش نیان) ابراهیم به این فرمان گردن می نهد و محرابی بر پا نموده آتش آماده می کند تا اسحق را سر بریده بر محراب یهوه بسوزاند و از رایحه و دود آن یهوه آرامش یابد. در آخرین لحظه که تیغ بر گردن اسحق می نهد فرشته یهوه گوسفندی برای ابراهیم می آورد که بجای اسحق قربانی شود.

بالاخره پس از مرگ سارا در سن ۱۲۷ سالگی، ابراهیم زن دیگری اختیار می کند و از

او نیز پسرانی متولد می شوند ابراهیم در سن ۱۷۵ سالگی فوت مینماید. قبور ابراهیم و ساره در هامر یا هبرون ذکر شده است که اکنون بنام الخلیل الرحمان در اردن قرار دارد.

اسحق با ربکا ازدواج می کند و از او دو پسر همزاد متولد میشوند که پسر اول چون سرخ موی و بدنش پوشیده از مو بوده است از او نام میگیرد و پسر دوم در حالیکه پاشنه فرزند اول را با دست چسبیده بود به دنیا می آید و بهمین جهت او را یعقوب یعنی آنکه به پاشنه چنگ زده است نام می گذارند چون از او پسر اول بود حق ارشدیت داشت. اما او مردی بی آزار و ساده دل بود و به شکار میپرداخت. از او = عیسو مورد علاقه پدر بود زیرا برای او گوشت شکار می آورد ولی ربکا به یعقوب علاقه داشت. روزی یعقوب غذای خوشمزه ای درست کرده بود. از او در حال گرسنگی از یعقوب خواست به او نیز از این غذا هدیه کند. یعقوب او را فریب داد و در مقابل آش عدس حق ارشدیت عز او را خرید. اسحق در پیری نابینا شد و قبل از مرگ به فکر تبرک از او پسر ارشد خود افتاد تا جانشین او گردد. پس از او خواست برای پدر شکاری آماده کند تا از آن غذائی فراهم سازد. ربکا که مایل بود پسر مورد علاقه اش یعقوب متبرک گردد حقه ای زد و پوست گوسفند بر بدن یعقوب کشید و بره ای کشت و غذائی از آن پخت و به یعقوب داد تا پیش پدر رفته خود را بجای از او معرفی کند. اسحق نابینا با دست کشیدن به سر و صورت و دستهای یعقوب، که با پوست گوسفند پوشانیده شده بود، او را بجای پسر ارشدش متبرک کرد. وقتی از او از این نیرنگ با خبر شد بسیار خشمگین گردید و ب فکر کشتن برادر خود افتاد. یعقوب از ترس بنا به توصیه پدرش به حران سرزمین اجداد اولیه و نزد دانی خود لابان فرار کرد. در این جا نام یعقوب بجای پاشنه چنگ زده، فریبکار و حيله گر معنی میشود زیرا دو بار برادر خود را فریب داده است. یعقوب در حران با دختران لابان بنامهای له آ و راحل ازدواج کرد. در آنجا نیز لابان را فریب داده ربه دانی و دختران او را برداشته و به سوی کنعان باز می گردد و در کنعان با برادر خود آشتی می کند. در بین راه شبی خدا به صورت مردی به او حمله می کند و تا صبح با او به مبارزه می پردازد ولی یعقوب بر او پیروز می شود و خدا هم به سختی بر مفصل ران او میزند بطوریکه از جا در می رود و او می لنگد بهمین جهت یهودیان از مفصل ران چار پایان نمی خورند. چون نزدیک صبح آن مردیکه خداست میخواهد از چنگ یعقوب خود را رها سازد یعقوب به شرطی حاضر به رها کردن او میشود که یعقوب را برکت دهد و تقدیس نماید. خدا از یعقوب میپرسد نام تو چیست؟ او جواب میدهد یعقوب. خدا به او می گوید از این به بعد نام تو یسیراثل (اسرائیل) خواهد بود زیرا تو با انسان و خدا مبارزه کردی و پیروز شدی (تورات یسیراال را مبارز با خدا معنی

می کند). پس او را برکت میدهد و یعقوب این محل را پنوال مینامد که به معنی چهره خداست. او می گوید در اینجا من خدا را از رو به رو دیدم و زنده ماندم (بنابراعتقاد اسرائیلیان آنکه خدا را به بیند خواهد مرد). ۳۳-۳۲/۲۳

پس از این حادثه چندین بار خدا به یعقوب ظاهر می شود. در بت ال (خدا خانه) خدا با او سخن می گوید و او برای خدا محرابی ساخته سنگی ایستاده بر آن قرار میدهد و روغن بر آن ریخته آنرا تقدیس می کند و نام بیت ال (بیت الله) بر آن می نهد.

یعقوب دارای ۱۲ پسر میشود که قبایل دوازده گانه اسرائیل را بوجود می آورند. این پسران عبارتند از: روبن، سیمون، لوی، یودا، ایساکار، زبولون، ازرن خود له آ، یوسف، بنیامین از زن دیگرش راحل و از کنیزهای خود نفتالی، دان، گاد، אשר. یوسف که محبوب پدر بود مورد حسد برادران قرار میگردد و او را به چاه می اندازند و پیراهن خونینش را برای یعقوب می آورند. کاروانی از میدیان، جنوب فلسطین، یوسف را از چاه درآورده و به اسماعیلان به ۲۰ سکه نقره می فروشد. آنها یوسف را به مصر برده و به یک کارمند عالیرتبه دربار فرعون بنام بونی فاره میفروشند. زن پوتی فار عاشق یوسف میشود ولی یوسف به او توجه نمی کند. زن فریبکار پسرهن خود را میدرد و یوسف را به تجاوز متهم میسازد. ارباب یوسف او را به زندان می اندازد. چون خدا با یوسف بود با چند تعبیر خواب ماهرانه محبوب فرعون می شود. کم کم یوسف به شهرت و قدرت در دربار فرعون دست یافته و به وزارت اعظم می رسد.

یوسف پدر و برادران خود را با زنان و فرزندانشان به مصر می آورد. فرعون منطقه بسیار آباد و غنی گوشن در شمال مصر و دلتای نیل را به آنان واگذار می کند. تعداد همراهان ذکور یعقوب درین زمان ۷۰ نفر ذکر میشود یعقوب در مصر می میرد و یوسف با احترام زیادی در مصر بسر می برد. بالاخره او نیز چشم از جهان فرو می بندد.

کتاب خروج

کتاب خروج با ظهور موسی آغاز می شود. پس از مرگ یوسف و پسران یعقوب بر تعداد بنی اسرائیل به سرعت افزوده می شود در مصر شاه جدیدی سلطنت می کند که یوسف را نمی شناسد. او از ازدیاد سریع اسرائیلیان به هراس افتاده و تصمیم می گیرد که از افزایش آنان جلوگیری کند. تعداد اسرائیلیان افزون از مصریان شده بوده است. فرعون بنی اسرائیل را، که اکنون عبری نیز نامیده میشوند، به کار اجباری می گمارد تا در ساختمان شهرهای پی توم (پی - آتوم = شهر آتوم) و رامسس (رب - آمورس = متولد از رع خدای خورشید) به کار مشغول گردند. فرعون به ماماهاى عبری فرمان میدهد که نوزادان ذکور عبری را بکشند و چون

این ماماها دستور فرعون را اجرا نمی کنند از همه مصریان می خواهد که نوزادان عبری را در نیل خفه کنند.

والدین موسی که از قبیله لوی بودند، نوزاد پسری می یابند که از ترس دستور فرعون بچه را در سبدی گذاشته آنرا قیرمالی می کنند و به آب نیل می اندازند. این سبد را دختر فرعون، که به آب تنی مشغول بوده است می بیند و دستور میدهد بگیرند. عمه موسی که در نزدیکی مواظب بوده است به دختر فرعون پیشنهاد می کند دایه ای برای بچه، که دختر فرعون عبری بودن او را تشخیص می دهد، معرفی کند. او مادر موسی را معرفی مینماید. موسی با شیر مادر و نزد او رشد کرده و سپس پیش دختر فرعون به دربار آورده میشود و او نام این بچه را موزه انتخاب می کند موزه (موسی) هنگامی که رشد می کند روزی به دیدن کارگران عبری فرعون میرود و چون تحمل دیدار شلاق خوردن هم خونان خویش را ندارد یکی از سربازان فرعون را می کشد و از ترس کیفر فرعون فرار میکند و به میدیان واحه ای در شرق سینا پناه میبرد. کاهن میدیان بنام رگوال (که در جانی بیثرو و در جای دیگر حباب نامیده میشود) دختر خود زیپورا را به موسی میدهد و او را گله بان خویش میسازد. پس از گذشت سالهای دراز شاه مصر میمیرد ولی باز هم اسرائیلیان در زیر فشار با اسارت و بندگی بسر میبرند. روزی موسی به دنبال گله خود به کوه هورب (در بسیاری از بخشها سینا) یا کوه خدا میرسد. در آنجا یهوه در شعله های آتش بوته ای به موسی ظاهر میشود و به او می گوید که باید به مصر باز گردد و قوم یهوه را از بندگی فرعون رها سازد و آنها را به سرزمین موعود یا کنعان که به پدرانشان وعده داده شده است، هدایت کند. چون موسی لکنت زبان داشته است هارون، که بی مقدمه برادر او نامیده میشود، به نیابت موسی تعیین می شود تا زبان او باشد. موسی به مصر بازمی گردد. در بین راه یهوه به او حمله می کند تا او را بکشد ولی زیپورا زن موسی با سنگ آتش زنه نوزاد خود را ختنه می کند و خون او را به پای موسی می پاشد و این عمل سبب میشود که خدا موسی را رها کند... ۲/۲۴ (زیپورا = صفوره)

موسی چون به مصر میرسد دستور یهوه را به فرعون ابلاغ می کند و از او می خواهد قوم اسرائیل را رها سازد چون فرعون از اجرای این تقاضا سر باز می زند یهوه تصمیم به مجازات مردم مصر میگیرد تا قدرت خود را به فرعون ارائه دهد. یهوه ده بار به قدرت نمائی پرداخته بلاهائی بر مصر وارد می سازد، عصای موسی را به ماری مبدل می کند که همه مارهای جادوگران دربار فرعون را می بلعد، موسی با عصای خود بر آب نیل میزند و آنرا مبدل به خون می سازد. آب رود متعفن شده همه ماهی ها می میرند، هارون بر فراز رودخانه های مصر

دست خود را دراز می کند و همه آبهای مصر پر از قورباغه میشود. وزغها بحدی فراوان می شوند که رختخوابهای مصریان را نیز فرا می گیرند، موسی عصای خود را بر زمین میزند و پشه های خاکی با نیش زهرآلود خود بر مردم مصر و دواب حمله می کنند، سراسر مصر از حشرات موذی پر میشود، همه احشام و حیوانات اهلی به مرض دوچار شده می میرند، گردی بر مردم مصر فرود می آید که بدن آنها را با تاولهای دردناک می پوشاند، تگرگ عظمه و درشتی همه حیوانات و مردم را می کشد، ملخ مصر را فرا می گیرد و آسمان این سرزمین را سیاه میسازد. بالاخره آخرین عذابی که فرعون را مجبور می کند تقاضای موسی را بپذیرد قتل همه نخست زادگان مصری است که فرزند محبوب فرعون نیز در شمار آنها جان میدهد. در تمام این موارد یهوه برای آنکه قدرت خود را بهتر ارائه دهد دل فرعون را سخت میکند. پیشنهاد موسی را نپذیرد و از قبول درخواست او امتناع نماید تا یهوه بتواند قدرت نمایی دیگری کند. در شب آخر قبل از خروج یهوه دستور میدهد که هر خانواده عبری برای قربانی کند و خون آنرا به پاشنه در خانه خود پاشد تا علامتی برای یهوه باشد و هنگامیکه برای کشتن فرزندان مصری وارد خانه ها میشود از این خانه های علامت دار بگذرد. گوشت قربانی را باید کباب کرده تا قبل از طلوع فجر بخورند و اگر چیزی باقی ماند بسوزانند. باید این غذا را با عجله بخورند در حالیکه چارقها را بر پای محکم کرده و چوبدست چوپانی بر دست و خود را تکان می دهند (مانند رقص چوبی) جشن پاساچ یا پاشا یادبود این شب است.../۱۲ (پساخ = فصیح)

فرعون بالاخره تسلیم می شود و به اسرائیلیان اجازه میدهد به رهبری موسی و هارون مصر را ترک گویند. پس از مدت کوتاهی مجدداً فرعون پشیمان میشود و با ششصد اربه جنگی آنها را تعقیب می نماید. اسرائیلیان به دستور یهوه به دریای نی میروند و بفرمان یهوه آب باز میشود و عبریان از آن می گذرند. فرعون که آنها را تعقیب مینماید بدون خیال وارد این راه میشود ولی دریا بهم فرو می آید و همه لشکریان فرعون را با خود او غرق میسازد.../۱۴

موسی و هارون با انبوه اسرائیلیان آزاد شده به سوی کوه سینا، یا کوه خدا، همانجا که یهوه فرمان نبوت و رسالت را به موسی داد و منزل و ماوای یهوه توجیه میشود، حرکت می کنند. در طول راه بنی اسرائیل با کوچکترین ناملایمی به ناله و شکایت میپردازند و هوس بازگشت می نمایند. بارها یهوه بر آنان خشم می کند و با میانجیگری موسی آنها را می بخشد و برای ارائه قدرت خود از آسمان مائده بر ایشان می فرستد، با ضرب عصای موسی چشمه آب جاری می سازد، پرنندگان را بجای گوشت برای شکمهای سیری ناپذیرشان نازل

مینماید... ولی اسرائیلیان هرگز ناله و شکایت را ترک نمی کنند در ماه سوم خروج از مصر همه به پای کوه سینا میرسند و موسی به اتفاق یوشع برای مشورت با یهوه به قله کوه میرود و چهل روز در آنجا می ماند و در بازگشت او لوحه سنگی را که یهوه با انگشت خویش فرامینش را بر آنها نوشته است، با خود می آورد. اما اسرائیلیان که در این بین از تاخیر موسی خسته شده بودند به هارون پیشنهاد می کنند «برای ما خدایانی بساز تا پیشاپیش ما حرکت کند (به دنبال او برویم)». هارون دستور میدهد هر آنچه زیور طلا دارند بیاورند. پس او همه را آب کرده و در قالبی به شکل گوساله میریزد و بتی طلائین گوساله شکل میسازد و محرابی بر پا میدارد و به اسرائیلیان می گوید اینست خدای شما. آنها با شادی و رقص این بت را پیشواز می کنند. هارون به آنها خبر میدهد که فردا جشن یهوه است (این گوساله را شکل یهوه توجیه می نماید). روز بعد مردم برای بت، که یهوه می نامندش، قربانی می آورند و به خوردن و نوشیدن و رقص و آواز می پردازند... ۳۲/۰۰ در این حال موسی از کوه پائین می آید و چون این عهد شکنی و بت پرستی را می بیند خشمگین شده الواح خدا را می شکند و به افراد قبیله خود، لوی ها، دستور میدهد که با تیغ تیز همه این عهدشکنان را قتل عام کنند. تا شب سه هزار نفر را از دم تیغ می گذرانند. بالاخره موسی فرمان توقف کشتار را میدهد و مجدداً دو لوحه دیگر تهیه کرده و فرامین یهوه را بر آنها مینویسد و دستور میدهد که در کنار قرارگاه خیمه ای بر پا رند و نام آنها خیمه ظهور می نهد (جائیکه خدا در آن ظاهر میشود) در این خیمه الواح فرامین یهوه را در صندوقی بنام صندوق میثاق حفظ می کنند. فقط موسی حق دخول به این خیمه و روبرو شدن با یهوه را دارد زیرا فقط اوست که چشم در چشم میتواند با خدا صحبت کند. گاهی یهوه بشکل دود یا ستون ابری در کنار خیمه ظاهر می شود و اسرائیلیان از دیدار این دود بر خاک می افتند که مبادا به دیدار یهوه مجبور شوند که چنین حادثه ای مرگ آفرین است.

ده فرمان موسی در جای خود بررسی خواهد شد. علاوه بر این ده فرمان در کتاب خروج صدور مقررات و دستوراتی بنام یهوه اعلام میشود که برای رفتار با غلامان، مجازات قتل، بد رفتاری با والدین، دزدی انسان، جرح و ضرب، مجروح ساختن حیوانات اهلی، دزدی، آتش زدن خرمن و محصول، معامله با بیگانگان، توهین به خداوند، تهمت و افترا و غیبت، برخورد با دشمنان، دستور قضاوت و مراعات حال ضعیفان جشنهای سابات و پاساح، جشنها و روزهای مخصوص، مراسم و آداب قربانی است. همچنین شرح مفصلی از پوشش و آرایش کاهنین، خیمه میثاق، شکل محراب یهوه برای قربانی و تشریفات آن، وظایف کاهنین،

مغنیان و نوازندگان خیمه یهوه... مطرح می گردد. برای خدمت به یهوه نیز افراد قبیله لوی و اعقاب آنها تعیین می شوند.

یهوه بارها میثاق خود را تأیید می کند و اعلام میدارد که قوم بنی اسرائیل را بعنوان ارثیه خاص خود برگزیده است و آنها را به نام ملت برگزیده خود به سوی ارض موعود که شیر و عسل در آن جاریست، هدایت می کند. در کتب لوی و اعداد و قانون دوم نیز به تفصیل از شعائر و آداب و رسوم و قوانین و مقررات دین یهوه پرستی و بخصوص تشریفات مذهبی و آداب قربانی و انواع آن سخن گفته میشود و این کتب در حقیقت فقه و شرایع دین یهود را ارائه مینمایند که در بخش های آتی مسائل مهم آن مورد بحث قرار خواهند گرفت.

بالاخره در آخر کتاب پنجم موسی اسرائیلیان به سرحد کنعان میرسند و پس از چهل سال سرگردانی در صحرا به ارض موعود دسترسی می یابند. ولی جالیست که در اینجا یهوه به موسی اجازه دخول نداده و اعلام میدارد که تو و هارون بخاطر بی وفائی نسبت به خدای خود باید قبل از ورود به کنعان بمیرید زیرا در کادش در صحرای زین به شایستگی مرا احترام نگذاشته اید و در بین همه اسرائیلیان تقدیم ننموده اید. هارون قبلاً در کوه حُرفوت کرده و به اجداد خود پیوسته است تو نیز فقط اجازه داری از قله کوه نبود در موآب مقابل اریحا نظری بر ارض موعود بیندازی. موسی بر قله کوه صعود می کند و یهوه همه قسمت‌هایی که مایل است به بنی اسرائیل اعطا کند به او نشان میدهد و سپس در سن ۱۲۰ سالگی چشم از دنیا فرو می بندد. موسی قبل از مرگ به فرمان یهوه یوشع را جانشین خود میسازد و او را تیرک و تقدیس مینماید. همچنین شرح نافرمانیها و خطاهای قوم اسرائیل را در طوماری مینویسد و به لوی ها می دهد که آنرا در کنار صندوق میثاق قرار دهند تا شاهدهی باشد بر علیه این قوم و نشان دهد که تا چه حد این مردم خودخواه، منحرف، سفیه، نافرمان، وقیح، بت پرست... بوده اند. او به لوی ها می گوید که من هیچ قومی را چون اسرائیلیان کله شق و خیره سر و خودخواه ندیده ام و اگر در دوران حیات من چنین فساد کردید پس از مرگ من چه خواهید کرد. موسی را در موآب مقابل بیت پگور دفن می کنند ولی در تورات آمده که قبر او ناپیدا است و تا امروز کسی نمیداند در کجا قرار دارد. (۳۱-۳۲)

کتاب یوشع شرح حمله بنی اسرائیل است به کنعان و اشغال و تصرف آن. اغلب شهرهای کنعان به دستور یهوه ویران میشود و مردم آن و حتی جانداران و حیوانات آن قتل عام می گردند. پس از تصرف این سرزمین یوشع آنرا بین ۱۲ قبیله اسرائیل تقسیم مینماید و هر قبیله منطقه ای را تصاحب می کند جز قبیله لوی که سهمی نیافته بلکه در همه بخشها

پراکنده میشوند زیرا خدمت یهوه به آنها واگذار شده است.

در کتب قضاات و شموئیل تشکل اسرائیلیان و ایجاد تمرکز و مدیریت جامعه آنها مطرح می گردد. ابتدا افرادی بنام قاضی یا شوفت رهبری اسرائیل را در جنگها بعهدہ می گیرند و در زمان عادی نیز بین مردم قضاوت می کنند. آخرین شوفت شموئیل بود که خود یک نیمه پسمبر بشمار میرفت. در این زمان سران قوم از او تقاضا می کنند شاهی برای آنان برگزینند تا چون دیگر کشورها برآنان حکومت کرده و در جنگها سردارشان باشد. شموئیل ابتدا از این تقاضا بسیار ناراحت میشود، که او یهوه را شاه اسرائیل میداند. بالاخره یهوه به شموئیل می گوید من بیش از تو ناراحت شده ام زیرا آنها با این تقاضا سلطنت مرا نفی کرده اند. ولی یهوه چون به این خودسری آشناست شموئیل را مامور میسازد برای آنان شاهی برگزیند و او شائول را که قبلاً یهوه تبرک نموده بود، تعیین می کند و در مجمع عمومی اسرائیلیان مردم نیز او را تأیید می نمایند. اولین شاه انتخابی اسرائیلیان پس از مدت کوتاهی در جنگ با فیلیسترها کشته میشود. قبل از مرگ شائول داود یودائی که یکی از خدمتگاران و سپس سرداران او بود از اطاعت شاه سر باز زده و خود در یودا پادشاه می شود. پس از مرگ شائول داود با کمک سپاه اجیران کرتی و فیلیستری خود و تأیید ناتان نبی و جلب نظر پیران قوم به سلطنت کل اسرائیل که شامل تمام قبایل اسرائیل بود، برگزیده میشود و او را شاه کل اسرائیل و گاهی سلطان یودا و اسرائیل مینامند. داود سلطنت را وارد مرحله جدیدی میسازد. ابتدا برای دولت خویش مرکز و درباری در اورشلیم بوجود می آورد. اورشلیم شهری است قدیمی که در کتاب آفرینش سالم شهر نامیده شده بود و ملخی زدک کاهن — شاه آن بود. بطوریکه از کتاب شاهان برمی آید در این شهر بیوزیت ها زندگی میکردند و داود نیز نمی تواند آنها را به خارج راند و بالاچار کنعانیان و اسرائیلیان با هم زندگی می کنند. داود ابتدا فقط تپه صیون را که به معنی قله است، تصرف می کند و نام آنرا داود شهر می گذارد. داود با انتقال صندوق مقدس به این شهر آنرا مرکز روحانیت و معبد یهوه میسازد و بین روحانیت و دربار پیوند نزدیک بوجود می آورد و تپه صیون را که بعدها معبد یهوه در روی آن بنا میشود مقر و خانه یهوه میسازد و این برداشت چنان تقویت و تثبیت میشود که در طول قرون و اعصار صیون همیشه خانه و مقر استقرار یهوه توجیه گردیده است در آخرین مرحله داود سلطنت خود را بنام یهوه ابدی میسازد و آنرا موروثی مینماید.

داود در دوران سلطنت خود با قیامها و آشوبهایی روبرو میشود که مهمترین آنها از جانب آبشالم پسر اوست که بالاخره بدست سپاهیان داود کشته میشود. در تعیین جانشین

سلطنت نیز اختلافاتی بروز می کند که بالاخره او سلیمان پسر کوچکتر خود را با شاهی برمی گزیند و فرزند ارشد خویش آدونیا را که سنتاً دارای این حق بود محروم میسازد. داود پس از چهل سال سلطنت از دنیا میرود و شاهی را به سلیمان می سپارد. سلیمان در باری بسیار با شکوه و پر خرج بوجود می آورد و با مالیاتهای سنگینی و اعمال کار اجباری ابتدا برای اولین بار معبدی به رسم کنعانیان به نام یهوه میسازد و در کنار آن نیز قصری با شکوه بر پا میسازد. سلطنت سلیمان نیز بدون مخالفت ادامه نمی یابد. سلیمان نیز پس از چهل سال سلطنت جهان را وداع گفته و حکومت را به پسر خود رحبعام می سپارد. فشارهای سلیمان بر مردم و بیگاریها و مالیاتهای سنگین آنها را بر علیه او می شوراند ولی اثرات آن در دوران فرزندش آشکار می شود. تمام قبایل اسرائیل غیر از یودا به حکومت پسر سلیمان گردن نهاده و خود به سلطنت یکی از سرداران سلیمان بنام رحبعام دولت شمالی را تشکیل میدهند و فقط یودا به دلایل خویشی و پیوند عشیره ای از خانواده داود تبعیت می کند و دولت جنوبی را بوجود می آورند. دولت شمالی را اسرائیل و دولت جنوبی را یودا می نامند. این دو دولت اغلب با هم در مبارزه و کشمکش بسر میبرند. مقر حکومت شمالی سامره است و مراکز دینی آن معبد قدیمی بت ال و دان. مقر حکومت جنوبی اورشلیم باقی میماند که هم مرکز دولت و هم مرکز روحانیت و مقر معبد معروف سلیمان بوده است.

در سال ۷۲۲ ق.م دولت شمالی بدست آسوری ها منقرض می گردد و در سال ۵۸۶ ق.م بابلیان بر دولت جنوبی پیروز شده اورشلیم را ویران و بسیاری از یهودانیان را به اسارت روانه بابل میسازند.

در سال ۵۳۸ ق.م کوروش با فتح بابل یهودانیان را مجدداً به اورشلیم باز می گرداند و فرمان میدهد تا به خرج دولت ایران معبد اورشلیم را بازسازی کنند. چون در کتاب مقدس دولت شمالی و اقوام اسرائیلی مطرود و از دین برگشته و بت پرست معرفی می شوند، مردم یودا یا همان یهودیان پس از تبعید خود را تنها نماینده اقوام اسرائیلی که ارثیه و برگزیده یهوه بوده اند، معرفی می نمایند و به بقیه قبایل اسرائیلی که آنها را سامری مینامند، نقشی در تاریخ آینده یهوه پرستان واگذار نمی کنند. حال که خلاصه و فشرده ای از سرگذشت قوم یهود طبق روایات کتاب مقدس بیان شد میپردازم به تجزیه و تحلیل این روایات.

باید توجه کنیم که در حدود یک میلیارد مسیحیان و یهودیان جهان به وراثت کتاب عهد عتیق را مقدس و وحی الهی تصور می کنند و در حدود همین تعداد مسلمانان گیتی به اساطیر و شخصیتهای این کتاب به نظر تقدیس و احترام می نگرند. به این طریق کتاب

مقدس یهودیان در حقیقت پایه سه دین بزرگ جهانی است که در تاریخ تمدن و تحولات جهان تأثیر عظیمی داشته‌اند و اکنون نیز هویت مذهبی دو میلیارد مردم گیتی را مشخص مینمایند. این واقعیت سبب شده است اغلب محققینی که به بررسی این کتاب پرداخته‌اند چنان تحت تأثیر تقدس تلقینی و جاذبه حوزه عظیم اعتقادی آن فرار گیرند که در اکثر برداشتهایشان پیش داوری گمراه کننده‌ای مشهود گردد. همانگونه که در مقدمه کتاب زرتشت تشریح کردم تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به دین اگر با کوچکترین تعصب و پیش داوری توأم گردد واقعیتها را بکلی منحرف خواهد ساخت. من سعی خواهم کرد با صراحت ودقت و بدور از تعصب به بررسی این روایات پردازم و از خوانندگان مومن نیز انتظار دارم با دید منطقی به این تجزیه و تحلیل بنگرند و تحقیق علمی را با معتقدات دینی درهم نیامیزند. ایمان و اعتقاد امری است فردی و خصوصی و واقعیتهای علمی مسائلی است عمومی و جهانی. برای درک واقعیتها باید عینک تعصب و تعبد را که محصول توارث و تلقین و عادت است، از چشم برداشت و آزاد از پیش داوریها به نظاره پرداخت. خداپرست حقیقی و آزاده نه تنها در برابر هیچ بتی سرفرود نمی آورد که هیچ تحمیل و تلقینی را نیز نمی پذیرد. بت فقط مجسمه خدا و یا فرعون و شاه خدایگان نیست بلکه هر چه انسان را چنان مسحور و مجذوب سازد که از درک صحیح بازماند بتی است که مانع درک خدا یا حقیقت مطلق گردیده است. مومنینی که از پیامبران، رهبران مذهبی، روایات دینی، کتب مقدس... بت میسازند ناخودآگاه بت پرستی را ترویج می کنند که پرستش خدا توجه به حقیقت و کمال است و سیر در راه معرفت و جمال. زیباترین مظهر حق دانائی است و عالیترین آثار دانش ~~فصل~~ انسانی است و برجسته ترین فضیلت، آزادگی. از خوانندگان گرامی انتظار دارم داوری آزاده باشند و خطاهای نویسنده را نیز آزادمنشانه به او گوشزد نمایند تا در مباحث آتی جبران گردد.

ب - بررسی کتاب مقدس

قبل از اینکه وارد بحث کلی درباره قوم اسرائیل و دین یهود گردیم لازمست کتابی را که تنها معرفت هویت و مذهب و تاریخ قدیم این قوم است، مورد بررسی قرار دهیم.

چون این مجموعه را فقط یهودیان مقدس نمی شمارند بلکه مسیحیان نیز آنرا کلام خدا میدانند، نام کتاب مقدس یهودیان برای این رسالات کافی نیست. اصطلاح عهد عتیق نیز فقط از دید کلیسای مسیحیت قابل توجه است. زیرا یهودیان به عهد جدید معتقد نیستند. در مباحث آتی من «کتاب مقدس» را برای مجموعه این رسالات بکار میبرم و هر جا که موضوع

بطور خاصی به رساله‌ای مربوط میشود نام آن کتاب یا مقاله را ذکر خواهم کرد. کلیساهای مسیحیت و یهود مدعی بودند که کتاب مقدس بیاناتی است که مستقیماً از جانب خدا به پیمبران و روحانیون و مؤمنین به یهوه ابلاغ شده است. پنج کتاب موسی الهام به موسی است و کتب نبییم نیز به آنان وحی شده است. چون مؤلف این مجموعه خداست تمام کلمات آن معتبر و دارای مفاهیم عالی و عمیق است و همه دستورات کتاب واجب‌الاطاعه میباشد. مطالب این کتاب وقایع حقیقی است که بصورت مجموعه‌ای مرتبط و متصل بهم تنظیم شده است. قدرت کلیسا و نفوذ عقاید مذهبی و دین موروثی سبب شده بود که حتی صاحب نظران و اهل دانش و منطق نیز به خود اجازه تفکر درباره اصالت این ادعاها را ندهند تا جائیکه در تحقیقات علمی از کتاب مقدس بعنوان یک منبع قابل اعتبار بهره‌گیری مینمودند.

با تحولات فکری که پس از رنسانس در اروپا بوجود آمد رفته رفته تناقضاتی بین نظریات علمی و بیانات کتاب مقدس ظاهر شد و برخوردی بین کلیسا و دانشمندان و مکتشفین بوقوع پیوست. صدها نفر از آزاداندیشان گرفتار شکنجه و آزار گردیدند و بسیاری در روی توده‌های آتش سوزانده شدند. قدرت تلقینی کلیسا بعدی عمیق و وحشتناک بود که اجازه نمیداد حتی درباره نارسائیه‌ها، اشتباهات، تناقضات و انحرافات روشن و بدیهی کتاب به تفکر پردازند. پیشرفتهای علمی و بخصوص شواهد تجربی در جهت بی اعتبار ساختن روایات کتاب مقدس روز بروز توسعه می‌یافت تا آنکه بالاخره در صف مؤمنین به کلیسا و حتی متولیان آن شک و تردیدهایی ظاهر شد. چون تورات مهمترین بخش کتاب مقدس و پایه آن بشمار میرفت ابتدا پنج کتاب موسی مورد بررسی قرار گرفت و اولین سئوالی که مطرح شد این بود که آیا واقعاً این رسالات بیان و تقریر موسی است؟. مسائل بسیار ساده و پیش پا افتاده‌ای که به صراحت خلاف این ادعا را ارائه می‌داد و در طول دو هزار و پانصد سال تلقین و تعصب از نظرها دور مانده بود، مورد توجه قرار گرفت. در این رسالات بسیاری از اوقات موسی فاعل و سخنگو نیست و به صورت سوم شخص از او سخن گفته میشود و گاهی نیز حتی به زمان موسی مانند یک دوران گذشته و دور اشاره می‌گردد. مرگ موسی در آن مطرح می‌شود و از حوادثی سخن میرود که به دورانهای پس از موسی و حتی زمان استقرار در کنعان مربوطند... بالاخره این واقعیتها بعدی روشن و مبرهن بود که حتی کلیسا نیز مجبور شد بپذیرد این کتب پس از موسی تنظیم شده‌اند ولی مدعی شد که مطالب آن مربوط به زمان موسی است که به نویسندگان بعدی نیز عیناً الهام شده است. اما در

زمینه های دیگر نیز کم کم صداها بلند میشد و متفکرینی چون یوهان کلریکوس، باروخ اسپینوزا، آلفونس توررتینی، توماس مورگان، ایساک دولاپیرر، ریشارد سیمون ... از جمله منتقدین مهم قرن هفدهم میلادی بودند.

نقد کتاب مقدس توسط باروخ اسپینوزا، که یکی از فلاسفه و متفکرین روشنفکر هلندی است بخاطر یهودی الاصل بودن او بسیار مورد توجه زمان خویش قرار گرفته است. روح آزاد این اندیشمند یهودی چون با تحجر و خشک دینی جامعه یهود سازش نداشت به طغیان غیر قابل انتظار در مقابل روحانیت پرداخت و از جوانی اصول تلقینی آنانرا به انتقاد گرفت تا جائیکه در سینا گوگ یهودیان لعن و نفرین شد و بنام دشمن خدا و کتاب مقدس از جامعه یهود طرد گردید. متن این نفرین نامه معرف جمود بی حد روحانیت یهود است^۱ اسپینوزا معتقد بود که این رسالات نه گفته خداست و نه حتی نوشته مؤلفینی که به آنها نسبت داده شده است (نبی ها). اصولاً وحی به این صورت که توجیه میشود صحیح نیست. پیمبر کلام خدا را دریافت نمی کند بلکه خداوند او را مسخر می سازد. آنچه را نبی بر زبان می آورد به ماهیت درونی خود او وابسته است. بهترین دلیل خود کتاب مقدس است که پر از اغلاط و آشفتگی است و چون به زمانهای مختلف تعلق دارد بهمین جهت فاقد یک تداوم و روح همگن است. از این نوشته ها برمی آید که ریشه انسانی داشته و به طبیعت متحول و متغیر یهودیان وابسته است.

۱- نفرین نامه چنین است: بر طبق تصمیم ملک خداوند (فرشته) و داوری مقدسین، ماطرد، لعن، نفرین و اخراج می کنیم باروخ اسپینوزا را، با موافقت خداوند مقدس و این هیئت مقدس در مقابل کتاب مقدس قانون (تورات) و ۶۱۳ تعلیماتی که در آن وجود دارد:

با لعنت هائی که یوشع اریحا را نفرین کرد، لعنتهائی که الیشاپر بچه را نفرین کرد، و تمام لعنتهائی که در قانون آمده است. لعنت بر او باد روزها، لعنت بر او باد شبها، لعنت بر او باد هنگامیکه بر زمین می نشیند و لعنت بر او باد زمانیکه بر می خیزد. لعنت بر او باد هنگامیکه داخل میشود و لعنت بر او باد هنگامیکه خارج می گردد خدا او را هرگز نه بخشد و انشاء الله خشم و غضب خداوند بر علیه این تسان بر افروزد و بر او همه نفرین ها را نازل سازد که در کتاب مقدس آمده است و نامش را از آسمان (بهشت) پاک کند... بالاخره پس از یک رساله فحش و لعنت و نفرین او را ممنوع الملاقات و ممنوع المکانه برای یهودیان اعلام کرده و نوشته هایش را تکفیر می کنند.

روحانیت یهود چون دارای قدرت اجرایی نبود مجبوراً فقط به تکفیر و لعنت اکتفا می کرد ولی اگر چون کلیسای مسیحیت متکی به حکومت میبود و جامعه یهود وسعت می یافت مسلماً انگیزسیون روحانیت یهود نیز یک واقعیت تاریخی می گردید!!

اسپینوزا همچنین معتقد بود که تورات را نمیتوان کتب موسی دانست و معجزات این کتاب نیز ریشه واقعی ندارند. قوانین تورات نه تنها باعث نظام و آرامش و خوشبختی بشر نمی شوند بلکه بر عکس یوغی است که بر جامعه تحمیل می گردد. این قانون برای یک قوم وضع شده است در حالیکه باید بفکر قانونی بود که از نظام عالم سرچشمه می گیرد. او کتاب طبیعت را با زبان اعداد و اشکال ریاضی تنظیم شده می دانست که بالاترین قوانین یا قانون عقل در آن حاکم است ولی در نظر اسپینوزا این عقل دارای یک منبع و ریشه مادی نیست بلکه آن از عقل کلی جهان (لوگوس) سیراب می گردد. معرفت با تفکر و تعمق حاصل می شود (عقل عرفانی) که موهبت الهی است. آزادی، قانون عالم است. این آزادی باید در جامعه پرتوافکند و وجود دولت برای حفظ آنست. زبان طبیعت باید در اخلاق نیز پیاده شود.

اسپینوزا تئولوژی عقل را مطرح ساخت و برعکس کلیسا و کنیسه معتقد بود که دین حقیقی اجازه میدهد که هر کس با آزادی کامل به تفکر فلسفی پردازد، بدون آنکه بر این تفکر آزاد مهر خیانت و خطا زده شود. در این جهان آنها مرتد و رافضی اند که تعلیماتشان موجب گردن کشی، نفرت، جنگ و خشم و کینه گردد.

عشق به خداوند (به زبان او آموردئی) که از آن محبت به بشریت حاصل میشود، هسته مرکزی دین اسپینوزا را تشکیل میداد و بنظر من بیشتر از همین جهت تورات را با آن شدت طرد می کرد، که در تورات از این عشق کمتر اثری است.

این انتقادات که اسپینوزا از ترس محکمه تفتیش مسیحیت (انکیزیسیون) فقط در مورد عهد عتیق بیان داشت برای آن ادوار با این صراحت بسیار متهورانه و حیرت انگیز بشمار می آمد. چون نقد این متفکر منطقی بود او را گاهی پدر نقد علمی بیبل نامیده اند.^۱

در قرون هیجدهم واقعیت بدیهی دیگری مورد توجه واقع شد و آن تناقضات و اختلافاتی است که در آغاز تورات و کتاب آفرینش بچشم می خورند. اگر در همان بخش کوتاهی که قبلاً بازگوشد دقت کنیم می بینیم که نام خدا در ابتدا الوهیم است و سپس به یهوه مبدل میشود و قصه آفرینش نیز دو بار باد و برداشت و دوشیوه کاملاً متفاوت تکرار شده است و آنچه در سرفصل بهشت بیان میشود بکلی با روایت آغازی متفاوت است. این اختلافات در

۱- (فاتر در کرینشن. بیبل و سنت شافت)

اسطوره طوفان نوح و دیگر قصص آفرینش تکرار شده است و گاهی هم چندین روایت با هم مخلوط گردیده است. در اوایل قرن هیجدهم کشیشی بنام برنارد ویتتر کتابی نوشت و مدعی شد که در کتاب آفرینش دو روایت مختلف با هم مخلوط شده‌اند. پس از او ژان آستروک طبیب لوئی پانزده، شاید هم مستقل از ویتتر، به این دوگانگی پی برد و چون دو نام برای خدا در آن یافت اظهار کرد که این کتاب دارای دو منبع بوده است که یکی را بهویست نامید (که در آن نام خدایهوه آمده است) و دیگری را الوهیست (نام خدا الوهیم ذکر شده است) در این قرن انتقادات بر کتاب مقدس شدت یافت تا جائیکه برخی از متفکرین مدعی شدند کلیسا برای تایید مطالب انجیل در کتاب مقدس دست برده است. منتقدین مشهور این دوران متفکرینی چون فریدریش دلچ، ر. واگنر، پ. لاگارد، س. چامبرلین، م. نیدلش، گ. افرایم لسینگ. بودند. نظریات لسینگ بخصوص مورد توجه متفکرین آلمانی قرار گرفت و در ادبیات آن سرزمین بسیار موثر واقع شد.

در اواخر قرن هیجده کارل د. ایلگن به این نتیجه رسید که در تورات دو منبع الوهیست وجود دارد و در اوایل قرن نوزده. ی. سی. فاطر اظهار کرد که در تورات روایات متعددی وابسته به سنت‌های مختلف وجود داشته و حتی در قوانین و دستورات تورات نیز یکنواختی دیده نمی‌شود و میتوان دریافت که آنها در شرایط زمانی مختلف شکل گرفته‌اند. در همین سالها ویلیام کلسواسقف انگلیسی که ریاضی دانی بود در بررسی تورات به این نتیجه رسید که آنچه به موسی نسبت میدهند دارای هیچ پایه تاریخی نیست. او با یک تجزیه و تحلیل متکی به نظریات تاریخی، زمین شناسی، مردم شناسی، جغرافیائی... نتیجه گرفت که این کتب پر از تضادها، روایات غیر معقول و غیر اصولی است و نوشت که این بیانات تورات نیست که بصورت مسخره درآمده است بلکه سعی در تاریخی کردن آنها مسخره است. البته او با این بیانات از کلیسا اخراج شد و با فحش و ناسزا و تکفیر روبرو گردید. کلسو مطالب تورات را غیر ممکنات تاریخی مینامد که خودشان پایه هایشان را متزلزل میسازند و اعتبارشان را نفی می کنند.

در اواسط قرن نوزدهم هرمان هاوپت فلد سه منبع برای کتاب آفرینش تشخیص داد که یکی از آنها را خیلی جدیدتر حدس میزد. مؤلفین کتاب مقدس کنونی میبایستی از ترکیب این سه منبع بهره گرفته باشند. در اواخر قرن نوزدهم یولیوس ولن هاوزن منقد مشهور آلمانی کتاب مقدس را دقیقاً تجزیه و تحلیل کرد و انتقاداتی بر آن نمود که دیگران آنرا دنبال کردند. از گفته‌های جالب او این بود که چگونه ممکن است تاریخ یک قوم را به زمانی که

آن قوم هنوز وجود نداشته بسط داد؟ (اشاره به روایات شیوخ است که در فصول بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت) بالاخره در این زمان چهار منبع برای تورات تشخیص داده شد، یهو یست ی، الوهیست ال، دئوترونومیست د و کاهنان ک. در نسخه یهو یست علاوه بر آنکه نام خدایهوه است که خدائیز سیناست در حالیکه در نسخه الوهیست نام خدا الوهیم (الهیم) و کوه خدا هرب است در یهو یست مطالب ابتدائی تر ولی با خلوص بیشتر تشریح میشود و جنبه های آنترو پومورفیک (انسان خدائی) آن بیشتر است و یهوه مانند یک انسان عمل مینماید. او آدم را چون کوزه گری از گل می سازد ۲/۷-آ، چون اربابی در بهشت گردش می کند و املاک خود را بررسی مینماید ۳/۸-آ، چون انسان از کار خود پشیمان میشود ۶/۶-آ دعوت ابراهیم را پذیرفته با او غذا می خورد. ۱۸-آ... در الوهیست برداشتهام مجردتر است. در الوهیست و یهو یست کمتر به قانون اشاره می شود، در حالیکه در نسخ دئوترونومیست و کاهنان قوانین و دستورات دینی و شعائر و آداب مذهبی هسته مرکزی روایات را تشکیل میدهند. بهمین جهت نسخه د را نیز به ک، نسبت می دهند. در ک نیز نام خدا الوهیم است و در بعضی موارد که مستقیم با یهوه مربوط می شود خداوند یهوه ذکر می گردد. در این رساله تجسم خدا تجرد بیشتری یافته است. برخی از محققین حدس می زنند که نسخه ی در جنوب شکل گرفته (در یودا) و در آن مکانهای مقدس این ناحیه چون هرن اهمیت یافته و بخصوص به شخص یودا توجه زیادی شده است در حالیکه نسخه ال در شمال شکل گرفته و به مکانهای مقدس شمالی مانند بت ال و زیخم و پنوئل... و به شخص یوسف و قبایل او توجه شده است. واقعیت دیگری که مورد توجه قرار گرفت زبان کتاب مقدس است.

زبان اصلی اسرائیلیان عبری قدیم بوده است که زبانی است سامی و از زبان کنعانیان مشتق گردیده است. آثاری که از اوگاریت بدست آمده و در آتیه به آنها اشاره خواهد شد، قرابت کامل این زبان را با زبان فنیقی، که بخشی از کنعان در ساحل شمالی مدیترانه بوده است، تأیید مینماید. ریشه زبان عبری و زبانهای آکادی و بابلی و آسوری و عربی و آرامی یکی است. خط عبری قدیم نیز از اوگاریت ریشه گرفته است. این خط دارای ۲۲ حرف بی صدا بوده و در الفبای آن حروف صدادار ارزش جنبی داشته است بطوریکه اغلب کلمات با حروف بی صدا نوشته میشده و تلفظ صحیح آنها بدون آشنائی به آن کلمات بسیار مشکل و گاهی ناممکن بوده است. چون آنچه تحریر میشد «کتیب» با آنچه قرائت می گردید «قرء» اختلاف داشت. زبان عبری قدیم بزودی از بین رفت و زبان آرامی که از شمال بین النهرین در این منطقه پراکنده شد جای آنرا گرفت و از قرن هشتم ق. م در سراسر

خاور میانه منتشر گردید در دوران امپراطوری ایران خط آرامی در سراسر قلمرو ایران رسمیت یافت و خط عبری جدید از آن ریشه گرفت. کتب مقدس قدیم در روی پاپیروس یا پوست حیوانات نوشته میشد. روایات تورات، اگر قبلاً نوشته شده باشند، با زبانهای مختلف تنظیم شده و ترجمه آنها به زبانهای بعدی بعثت مشخص نبودن دقیق تلفظ کلمات، ایجاد اشکال و اختلاف مینموده است. محافظت این طومارهای پاپیروس نیز ساده نبوده است و بهمین دلیل است که امروز حتی یک نسخه دست نویس عبری متعلق به قرون اول مسیحی، یعنی در حدود دو هزار سال پس از موسی، در دست نیست. مجموعه این عوامل نیز میتواند دلیل دیگری برای وجود اختلافات و نارسائیها باشد.

در سالهای قبل از شروع قرن بیستم تئودور نولد که سعی کرد بخش ک را بکلی جدا کند و تحقیقات ک. ه. گراف و ابراهام کونر به این نتیجه رسید که اصولاً بخشهای قوانین و دستورات کتابهای لوی و اعداد و خروج جدیدتر از رساله قانون دوم است. در اوایل قرن بیستم ر. سمندسن برای نسخه ی نیز دو منبع قائل شد که یکی قدیمی تر است و ایسفلدت نیز این نظریه را پذیرفت و آنرا بسط داد و منبع قدیمی ی را منبع عامیانه نامید. گ. فهر رحتی در کناری عامیانه یک منبع نومادیک کشف کرد. بالاخره در سالهای اخیر دو محقق آلمانی کیلیان و فریتس به این نتیجه رسیدند که ی دارای چند منبع بوده است که آنها با هم درآمیخته اند و با استفاده از آداب و رسوم منقول ترکیب گردیده اند و بصورت یک روایت درآمده اند... رینگگرن یکی از محققین معاصر مینویسد که در تجزیه و تحلیل مدرن دیگر چهار منبع تورات مورد قبول نیست زیرا در بررسی دقیقتر مشخص شده است که موضوعات خیلی پیچیده تر و مفصلتر از آنست که در قالب این چند منبع بتوان آنها را خلاصه کرد.

برخی از این داستانها دارای منابع مختلف میباشند و بارها دستکاری شده اند. مکتب او پسالا نیز اخیراً اعلام کرده است که نسخ ی، ال، ک و د بر منابع مستقلی متکی نیستند بلکه نتیجه همین نظریات محذب محمد و اکثر بحثهای این مقالات بر منابع سینه به سینه متکی است که پس از تبعید جمع آوری، اصلاح و تنظیم شده اند. بسیاری از محققین چون جون برایت روایات ابراهیم، اسحق، یعقوب و خلقت را اسطوره ها و روایاتی مجزا میدانند که

۱- پاپیروس کاغذی بود که از نی مخصوص ساخته میشد که در مصر میروئید. اصولاً کلمات لاتینی برای کاغذ در زبانهای اروپائی (پاپیر، پایه، پپس) از این کلمه گرفته شده است. اصل این کلمه یونانی است ولی حدس میزنند از کلمه فارا او گرفته شده که نام فرعون است، زیرا این گیاهی سلطنتی بوده و پاپیروس نیز در دربار سلطنتی تهیه میشده است.

در اصل با هم ارتباط نداشته‌اند و در طول زمان با هم مخلوط شده‌اند و بالاخره بصورت یک داستان بمنظور توجیه منشاء اسرئیل در کتاب مقدس پذیرفته شده است و بهمین جهت است که تناقضات و اختلافاتی ظاهر میشود.

اکنون مسلم شده است رساله کاهنین و ضمائم آن که مهمترین بخش کتاب مقدس و بقول کولز استاد الهیات و نویسنده کتاب مقدس، چهارچوب و بنیان این کتاب است، پس از تبعید تنظیم شده است.

این واقعیت حتی مورد تایید کلیسا است. بعبارت دیگر هزار سال پس از ظهور فرضی موسی رسائل بنیانی کتاب مقدس تنظیم شده است. کولز در مقدمه کتابی که بنام جهان کتاب مقدس با همکاری ۱۵ دانشمند استاد الهیات و تایید مقامات مسئول کلیسا نوشته شده است مینویسد «برای اینکه به قصد نویسنده روایت آفرینش تورات پی ببریم باید به آنچه قبلاً درباره پنج کتاب موسی توضیح داده شد برگردیم. ما در آنجا دیدیم که تورات از ترکیب روایات و سنتهای بسیار متفاوت و مختلف شکل قطعی گرفته است و به احتمال قوی در دوران تبعید و یا زمان کوتاهی پس از آن. روایاتی که از آنها داستان آفرینش بوجود آمده و روایاتی که در شکل کنونی خود فقط یک برداشت کلی جالب و برجسته‌ای مبنای آنها قرار گرفته است، در ابتدا بهیچوجه یک واحد بهم پیوسته‌ای را تشکیل نمی‌داده‌اند و باید مجزا و مستقل بوجود آمده باشند. این واقعیت را ما میتوانیم از اختلافات بسیاری که از نظر موضوع و سبک ادبی در آنها می‌بینیم دریابیم. اختلافاتی که در هنگام اقتباس نویسنده از این داستانها قبلاً وجود داشته و پس از آن نیز باقی مانده است» بعبارت دیگر داستان آفرینش که سرآغاز نسخه موسی توجیه میشد نه تنها از موسی نیست که بوسیله افراد متعددی در قرنهای متمادی پس از او تنظیم شده است. آنکه تورات را برای مطالعه باز می‌کند ابتدا با فصل آفرینش و روایات پایه‌ای روبرو میشود که در آنها سعی شده است منشاء قوم اسرئیل و دین او را توجیه نماید. خواننده طبیعتاً این قسمت را قدیمی‌ترین بخش تورات برداشت می‌کند در حالیکه اتفاقاً قسمت اصلی آن جدیدترین بخش تورات است که یهودیان برای تثبیت هویت خود پس از تبعید و در حدود قرون چهارم و پنجم ق. م نوشته‌اند.

کولز مینویسد:

«در اینکه مؤلف با این قطعه آغاز می‌کند منطقی است زیرا آفرینش آغاز همه چیز است. ما خود بخود تمایل داریم این قطعه را چون اولین و قدیمی‌ترین بخشهای تورات بدانیم و بپنداریم مؤلف هنگامی که به نوشتن آغاز کرده با این قطعه شروع به کار کرده است. اما

در واقع این قطعه فقط می‌توانسته پس از تبعید تنظیم شده باشد، بعلت تجرد و مطلقیت ایده خالق، احترام به سابات (که پس از تبعید شکل گرفته). سبک نویسندگی و ساختمان ادبی آن... این قطعه به سنت کهنات تعلق دارد. داستان بهشت و هبوط آدم کاملاً دارای بیان و فرم دیگری است. در اینجا خدا دیگر الوهیم نیست بلکه بهوه — الوهیم است. تصور خدایسیارانسان گونه است و داستان دیگری غیر از ۱/آفر پایه آن قرار گرفته است». این بیانات یک دانشمند معمولی نیست بلکه نوشته یک استاد الهیات و روحانی خبره عضو انجمن تحقیقات کتاب مقدس هیرونیوموس وابسته به کلیسای مسیحیت میباشد!

تنها کتاب آفرینش محصول کهنات پس از تبعید نیست بلکه تقریباً همه بخشهای این مجموعه یا پس از تبعید نوشته شده است و یا آنکه در آن زمان، تجدید نظر و تنظیم و تکمیل گردیده است.

درباره رساله دئوترونومیوم کلیسا فقط یک بخش آنرا که ۲۹-۱۲ د مینامد (همان میثمه هیت تورا) به قبل از تبعید منسوب نموده و تاریخ تألیف آنرا قرن ششم و هفتم ق.م حدس می‌زند و بقیه این رساله را به پس از تبعید نسبت میدهد، در حالیکه محققین دیگر معتقدند که حتی این بخش هم که فقط شامل دستورات شعائری است، پس از تبعید تنظیم گردیده است. در همین بخش که کلیسا آنرا به قبل از تبعید نسبت میدهد آمده که خدا کشور شما را از دستتان خواهد گرفت و شما را در بین همه ملت‌های جهان پراکنده خواهد ساخت، از یکسوی جهان تا سوی دیگر... در بین این ملل تو هرگز آرامش نخواهی یافت ۲۸/۶۳۰۰۰۰. و این تذکر کاملاً وابسته به فضای پس از تبعید است.

وان درپلوک یکی دیگر از خبرگان کلیسا و وابسته به همان هیئت کلیسائی هیرونیوموس درباره تاریخ تورات مینویسد «درباره تاریخ دقیق تورات یا پنج کتاب موسی به آنگونه که امروز در دست ماست نظریات متفاوت است ولی اغلب محققین در این برداشت متفقند که آخرین تجدید نظر در جریان اسارت و حتی پس از آن بعمل آمده است. تقریباً عقیده کلی و عمومی است که کتاب قانونیکه در سال ۴۴۴ ق.م اعلام شد (توسط عزرا) شامل کلیه پنتاتویخ بوده است، هر چند بعضی از دانشمندان علوم الهی معتقدند که پس از آن نیز بخشهای کوچکی به این رساله افزوده شده است» بعبارت دیگر از نظر مقامات کلیسائی تکمیل تورات حتی در سال ۴۴۴ ق.م یعنی هزار سال پس از موسی نیز پایان پذیرفته بوده است!

در روایتی که از قرن اول میلادی در دست است آمده که چون کتاب مقدس آتش

گرفته و سوزانده شده بود عزرا یکی از کاهنان یهودی در رو یائی تورات را می خواند و پس از آن به پنج نویسنده چهل روز مطالب آنرا دیکته می کند. این روایت نشان آنست که یهودیان نیز در آن دوران بر این عقیده بوده اند که تورات همان کتابیست که به دستور شاه ایران تنظیم و برای مردم اورشلیم قرائت شده است.

رینگگرن نیز مینویسد «مدتهاست تأیید و تثبیت شده است که مطالب پنتاتویخ دارای منابع مختلف بوده و جمع و تنظیم این مطالب بعدها در زمان تبعید و پس از آن بطور قطعی انجام پذیرفته است»

نوت کتاب قانون دوم را با کتب ساموئل و شاهان مرتبط می داند و با این برداشت تنظیم این کتاب در دوران تبعید و پس از آن تثبیت می گردد.

بسیاری از دانشمندان معتقدند که اصولاً دین اسرائیلیان قبل از تبعید مجموعه ای از شعائر و آداب و رسوم بوده است که بر پایه سنتهای روایتی و معبدی توسط روحانیون اعمال میشده است. عزرا اولین سوفر است که صاحبان خط و کتابت بوده اند و وظیفه قرائت و تعبیر و تفسیر تورات و کتابت آنرا داشته اند. عزرا و دستیاران او نویسندگان و تنظیم کنندگان تورات پس از تبعید بوده اند.

دکتر فورلندر که خود یک کشیش و استاد الهیات است در کتاب مشروحی که اخیراً با استفاده از نظریات محققین بسیاری تألیف کرده است مسئله جالبی را مطرح میسازد. او با تجزیه و تحلیل و بررسی دقیق ادبیات کتاب مقدس خارج از تورات که ریشه آنها را در دوران قبل از تبعید میدانند و کتب نبی ایم قبل از تبعید به این نتیجه دست می یابد که در این ادبیات هیچ اشاره ای به مطالب رسالات یهو یست و الوهیست نشده است و از این نظر میتوان یقین کرد که این روایات سینه به سینه قبل از تبعید وجود داشته ولی تنظیم آنها بصورت یک رساله ابتدایس از تبعید شکل گرفته است. و بالاخره مینویسد «وجود یهو یست و الوهیست در دوران قبل از تبعید نه قابل اثبات است نه محتمل، ادبیات خارج از توراتیخ هیچگونه شاهد معتبری ارائه نمیدهند که رسالاتی چون ی و ال قبل از ۶۰۰ ق.م تألیف شده باشد، در غیر اینصورت میبایستی مراجعه مکرر نبی ها به مطالب و روایات مذهبی این رساله ها را در پیش داشته باشیم. زمان تألیف ی و ال را باید در دورانی از تاریخ و فرهنگ اسرائیلی در نظر گرفت که در آن هم مطالب و هم طرح کلی عقاید دینی در حوزه وسیعی مشخص و قابل تأیید و دارای شواهد معتبری است... این واقعیتی است که روایات اولیه را در هر حال با آغاز تبعید و به کمک ادبیات غیر توراتیخ میتوان اثبات کرد. بهمین جهت باید یک اثر

ادبی ی - ال را به زمانی مربوط ساخت که بتوان آنرا در ادبیات آن زمان یافت». ایسفلدت معتقد است اگر این اصل را مراعات نکنیم همه ادوار برای تعیین زمان این اثر قابل قبول خواهد شد.

از سوی دیگر بررسی های دقیقتر نشان میدهند که اساطیر و روایات و اصولاً محتوای کتاب مقدس بیشتر رنگ ادبیات بابلی دارند و سبک نگارش و محرکهای آنها از دوران تبعید متأثر شده اند. دکتر فورلندر و دکتر کوهل... و بسیاری از محققین بررسی های مفصلی در این زمینه کرده اند که خارج از حوصله مقاله ماست و امروز این واقعیت که تورات پس از تبعید تنظیم شده است بعدی بدیهی است که کلیسا نیز مجبور به قبول آن گردیده است. بسیاری از محققین نظیر مورگن اشترن، کارل اشتروی ناگل، ف. ر. وینت و گ. ف. مور، معتقدند که نسخه ی - ال در دورانی طولانی و بتدریج شکل گرفته و پس از تبعید نیز تکمیل آن ادامه یافته است و حتی برخی چون وینت معتقدند که یک مکتب یهوئست، رساله ای که به قبل از تبعید نسبت داده میشود، تا قرن دوم ق. م به تنظیم این روایات میپرداخته است. در این روایات سعی در ایجاد امید و خوشبینی در یهودیان مایوس و اسیر شده است تا با ایمان به قدرت و عظمت یهوه و یادآوری اعمال نجات بخش گذشته خداوند مجدداً به رهائی خود امیدوار گردند. در این رساله در ضمن تأکید میشود که خطاها و گناهان و انحرافات خود یهودیان بوده است که آنها را مورد خشم یهوه قرار داده و به مذلت کشانده است و اگر به میثاق خود چنگ زده به سوی یهوه متوجه شوند نجات خواهند یافت.

حال که به طور فشرده نظریات و بررسیهای محققین را درباره تورات بیان کردیم بپردازیم به دیگر رسالات کتاب مقدس.

باید توجه کرد که در زمان قدیم کتاب مقدس یهودیان تورات بوده است و در تمام برداشتهای آنان در تبعید و پس از آن فقط به کتاب قانون اشاره میشده است که همان تورات میباشد. حتی در روایت قدیمی ۲۲/۸۰۰ ک ۲ که از پیدا شدن کتاب در معبد سخن میرود به هیشمه هتورا، اشاره میشود. پس از تبعید نیز عزرا کتاب قانون را برای یهودیان می خواند. واقعیتی که کمتر مورد توجه قرار گرفته اینست که ترکیب و تنظیم مجموعه ای به نام کتاب مقدس قرنهای پس از تبعید و به تدریج صورت گرفته است و اصولاً انتخاب این رسالات قرنهای مورد بحث و مشاجره بوده است و هنوز هم بین کلیسای کاتولیک و پروتستان و روحانیت یهود توافق کامل بوجود نیامده است. این روحانیون و مسئولان تشکیلات دینی هستند که بنا به تشخیص خود رساله ای را مقدس و کلام خدا اعلام می کنند و دیگری را خارج از کائن و

بقول کلیسا آپوکریف می خوانند. جالبست که نویسنده حتی یک رساله کامل کتاب مقدس نیز شناخته نشده است. علت آنست که این رسالات دارای مؤلفین مشخص نمی باشند بلکه قطعاتی هستند که در طول زمان بتدریج شکل گرفته اند و روحانیت و کهنات یهود بتدریج آنها را در شمار کتب مقدسه به افکار مردم تحمیل کرده اند. تاریخهاییکه برای تألیف این رساله ها حدس می زنند همه تقریبی است و احتمال اینکه پس از آن نیز به تکمیل و ترمیم و اصلاح آن پرداخته باشند بسیار زیاد است. در جامعه خبرگان کلیسایی و محققین علوم الهی تاریخ منظم رسالات دیگر کتاب مقدس را چنین پیشنهاد مینمایند: تنظیم کتاب پیمبران (نبی ایم) را محققین در حدود ۲۰۰ ق.م حدس می زنند. وان در بلوک شرح و مفسر کلیسا آنها را در حدود ۳۰۰ ق.م پیشنهاد می کند.

در بخش سوم یا کتوبیم مقداری از سرودها (بزالم) را به قبل از تبعید و گاهی تا زمان داود، نسبت میدهند بقیه این رسالات را اکثریت محققین معتقدند که به سال ۹۰ ب.م در سینودیمینه، تکمیل و تثبیت شده است. بعبارت دیگر تکمیل کتاب مقدس بنا به گواهی کلیسا بین ۵۰۰ ق.م تا ۹۰ ب.م شکل گرفته است. برخی حتی از این حد نیز فراتر رفته و تکمیل کائن دین یهود را تا ۵۰۰ ب.م حدس می زنند.

بررسی جزئیات این رساله ها و چگونگی تشخیص تاریخ تنظیم و تألیف آنها بحثی است بسیار اختصاصی و غیر ضروری و فقط اشاره مینمایم که در اغلب آنها مسائل و حوادثی که مطرح شده است گویای فضای تألیف آنهاست مثلاً رساله های قضات تا شاهان به یک سبک تنظیم شده اند و وقایع آنها به مدتی پس از تبعید ختم میشود و کتابهای کرونیک - عزرا - نهمیا که بهم وابسته است و از حوادثی در آن سخن رفته که به یک قرن پس از تبعید مربوط میشوند.

کتاب حکمت را، که در ترجمه یونانی حکمت سلیمان نامیده شده، بدون آنکه هیچ ارتباطی با سلیمان داشته باشد، به حدود ۳۰ تا ۸۰ ق.م نسبت میدهند. تاریخ تنظیم کتاب کهلت را در حدود ۳۰۰ ق.م حدس زده اند.

رساله سرود سرودها را، به علت اصطلاحات پارسی و یونانی به پس از تسلط ایرانیان منسوب میسازند تنها کتابی که دارای تاریخ تحریر و مؤلف مشخص است کتاب یشوع بن سیراخ است که بنا به نوشته نوه او در حدود ۱۸۰ ق.م در فلسطین نوشته شده برده است ولی تازه در سال ۱۳۲ میلادی در مصر توسط نوه اش از عبری به یونانی برگردانده شده است. در همین کتاب است که ترکیب کائن یهود مطرح می گردد و رسالات کتاب مقدس به سه

بخش تورات، نبییم و کتوبیم تقسیم بندی میشود. اتفاقاً این کتاب مورد قبول کائن دین یهود قرار نگرفته است و فقط در کائن کلیسای کاتولیک پذیرفته شده است. باید توجه کرد که چون رسالات کتاب مقدس نامدتها پس از میلاد مسیح قطعیت نیافته بوده است در هر یک از این رسالات تا زمان تثبیت و قطعیت آنها امکان تکمیل، تصحیح و یا تغییر وجود داشته است.

پس از تورات مهمترین بخش تعلیماتی کتاب مقدس، که به دین یهود حرکت و پویائی می بخشد. کتاب نبی ایم است بخصوص گفتار نبی های مردمی برای رسالت و نبوت مفهوم جدیدی خلق می کنند که در مطالب خشک و شعاعی رساله های کاهن- پیمبران و حتی در بیانات تنظیم شده بنام موسی از جانب کاهنان، کمتر اثری از آن می یابیم. همانگونه که بیان شد تنظیم قطعی این رسالات در حدود ۲۰۰ ق.م بعمل آمده است ولی از فضای آنها و بیاناتی که مطرح شده است میتوان پذیرفت که در رسالات نبی های قبل از تبعید از گفتار خود آنان بسیار استفاده شده است. اصولاً در این رسالات اوضاع دوران تأثیر نبی ها بخوبی منعکس گردیده است. رینگگرن در این باره مینویسد:

«نبی های اسرائیلی در درجه اول نویسنده نبودند و بسیاری از آنچه بیان میکردند بوسیله شاگردانشان بعدها تنظیم و تثبیت شده است. علاوه بر این در نقل کلمات نبی ها اغلب اضافاتی بر آنها وارد شده است بطوریکه کلمات مربوط تفسیر و تعبیر جدیدی یافته است.»
سن. مورینکل و ب. دوهم در باب کتاب یرمیا تحقیقاتی بعمل آورده و نشان داده اند که چگونه بخشی از آن پس از تبعید اضافه شده است. در کتاب یسایا به روشنی دو بخش جدید وارد شده است بطوریکه کلیسا آنرا به سه بخش تقسیم کرده و بندهای ۴۰ تا ۵۵ را به نویسنده دیگری بنام یسایای دوم و ۵۵-۶۶ را به یسایای سوم که فقط نامهای فرضی است، نسبت میدهد. در باره بقیه کتاب نیز تحولات و تغییراتی را می پذیرد.^۱

مهمترین نبی های قبل از تبعید عبارتند از: یسایا (ایشا یا هو= اشعیا) در یودا حدود ۷۰۱-۷۴۰ ق.م) عاموس در دولت شمالی حدود ۷۶۰ ق.م یرمیا در یودا حدود ۶۰۰ ق.م و هوزا (هوشیا) در شمال حدود ۷۳۰ ق.م، و میکا در اورشلیم حدود ۷۰۰ ق.م.
تنظیم کتابهای توبیت، بودیت، استر، ما کابر (مکوه) را از روی مسائل مورد بحث و

۱- یسایای دوم = دنونرو یسایا، یسایای سوم = ترتیویسایا

سبک نگارش آنها تا حدود یکصد ق. م حدس زده اند. رساله مکوه در کائن یهود پذیرفته نشده و متعلق به کائن مسیحیت است تاریخ تنظیم مزامیر را هر چند برخی از محققین بین قرن نهم تا اول قبل از میلاد حدس زده اند ولی امروز مسلم شده است که تنظیم کلی این سرودها پس از تبعید انجام یافته است. در کتاب بیبل وحدت آمده است «با اطمینان میتوان گفت که در عهد تجدید و تشکیل جامعه پس از تبعید به سرپرستی نهمیا و عزرا مزامیر شکل امروزی خود را یافته اند». اکنون به اثبات رسیده است که مزامیر سلیمان، که آنها را مزامیر فارسیون نیز مینامند، توسط فرقه معروف فریسی در حدود نیمه اول قبل از میلاد تنظیم شده اند کتاب ایوب نیز دارای فضای خاصی است که از بلوغ افکار عرفانی در دین یهود حکایت می کند و کلیسا آنرا یکی از بزرگترین آثار ادبی و عرفانی جهان معرفی می کند. یک چنین برداشتهائی در بین اسرائیلیان قدیم معمول نبوده است. این کتاب را نیز متعلق به یک مؤلف نمی دانند و تکمیل آنرا بوسیله چند نویسنده حدس می زنند. تاریخ تالیف و تنظیم این رساله را در حدود دو یست قبل از میلاد میدانند تاریخ تالیف کتب پندوامثال را بین ۵۰۰ تا ۲۰۰ ق. م پیشنهاد مینمایند و چون فضای فکری آنها با مزامیر متأخر شباهت دارد حدس می زنند که در یک دوران شکل گرفته باشند.

در بالا فشرده ای از حاصل تحقیقات قرون گذشته درباره منشاء و مبداء کتاب مقدس و تاریخ تنظیم آنرا بیان کردیم و دیدیم که بالاخره کلیسا خود مجبور شد اعتراف کند که هیچ بخشی از این مجموعه دست نخورده و اصیل نیست و تنظیم آنها پس از تبعید صورت گرفته و قرنها ادامه یافته است.

بطوریکه در مقدمه ذکر شد روحانیت یهود متکی به دینی است که مایه قومیت و هویت آنان است. دین یهود به دلیل محتوای خاص خود قابل انتشار و تبلیغ و توسعه در بین اقوام دیگر نیست و جز یهودیان برای ملل دیگر قابل پذیرش نمی باشد زیرا یهودی شدن با یهودانی بودن (بودائی) توأم است.

البته محققین یهودی به اظهار نظرهایی در این مسائل پرداخته اند که من نیز از افکار آنها بهره گرفته ام. دستگامی که بیش همه از این تحولات متأثر میگردد کلیسای مسیحیت است. چون کلیسای مسیحیان بر پایه کلمات و اشارات کتاب مقدس بنا شده و جز این بیانات دارای کوچکترین پایه تاریخی نیست، اگر در اصالت این جملات شک و تردید حاصل گردد بنای معتقدات کلیسایی نیز متزلزل خواهد شد.

روحانیت یهود چون هر اسی از تزلزل یهودیان نداشته است و احتیاجی به توسعه دین یهود

نیز احساس نمی نموده است لذا در مقابل تحولات قرون اخیر و انتقادات فراوان رو به افزایش قرن بیستم چندان حساسیت نشان نداده است. علاوه بر این چون یهودیان تا قبل از تشکیل دولت اسرائیل فاقد قدرت سیاسی مشخص و کلیسای تثبیت شده و مسلطی بوده اند، نمی توانسته اند در مقابل منتقدین کتاب مقدس عکس العملهای رسمی و شدید به ظهور رسانند و بطوریکه دیدیم حداکثر برای آنان امکان طرد یهودیان و لعنت کردن آنان وجود داشت (مانند اسپینوزا).

به دلایل بالا فقط کلیسای مسیحیت بوده است که در قرون گذشته مهمترین مدافع رسمی و قدرتمند کتاب مقدس بشمار رفته است.

در قرون وسطی قدرت کلیسای یهودی بود که هیچکس بخود اجازه تردید در اصالت حتی جمله ای از کتاب مقدس را نمی داد و اگر اتفاقاً کسی نظریه ای مخالف روایات و معتقدات این مجموعه اظهار می کرد اغلب در روی انبوه همیشه سوزان جان میداد. این فضای وحشت و هراس حتی تا دو قرن پیش بکلی ناپدید نشده بود. هنگامیکه دامنه انتقادات به کتاب مقدس بسیار وسعت یافت، کلیسا مجبور شد بپذیرد رسالات کتاب مقدس نه توسط موسی و نه از جانب دیگر نبی ها، که حامل وحی توحیه میشوند، نوشته شده است و تنظیم آنها قرنهای متوالی پس از موسی انجام یافته است. با توجه به این واقعیت که این روایات دعا و سرود نیست که در خاطر مردم محفوظ ماند و سینه به سینه منتقل گردد و علاوه بر این به قول وینکلر روایات زبانی حداکثر بیش از یکی دو نسل نمیتوانند قابل اعتماد باشند، کلیسا به توجیه دیگری متوسل گردید. در کنسلیهای متعدد و بالاخره هم در کنسلی ۲۴ آوریل ۱۸۷۰ برای مقابله با تردید مومنین، اعلام گردید که کتاب عهد عتیق الهام خاص خداوند است و به قول کولز «کتاب مقدس عبارتست از رسالاتی که بوسیله الهام خاص روح القدس تحریر شده و بوسیله کلیسا بجا ارائه شده است» و در پاسخ این سؤال که چگونه روایاتی که پس از هزار سال از زمان وقوع فرضی حادثه به رشته تحریر درآمده است و مؤلفین آنها نیز نامعلوم و ناشناسند، دارای اعتبار مطلق میباشند کلیسا چنین پاسخ داد:

به نظر نویسندگان بیبل وحدت در آغاز این بحث اشاره شد، که از جانب کلیسا اعلام کردند به تمام نویسندگان این رساله ها وحی شده بوده است. در رساله جهان کتاب مقدس

۱- کنسلی عبارتست از شورای اسقف ها و بزرگان و خبرگان کلیسا که در مواقع مهم برای تصمیم گیری به دور هم جمع میشوند.

که قبلاً معرفی شده است دیدیم که ۱۵ دانشمند و متخصص الهیات یا مؤلفین این رساله خود از جمله محققینی هستند که به نکات مشکوک کتاب مقدس اشاره می کنند و با وجود این کولز در تأیید نظر کنسبل های کلیسا چنین مینویسد:

«این کتاب را حتی به گونه ای باید منحصرأ کلام خدا دانست که بهیچوجه از کلام و قلم محرریکه به او الهام شده در آن اثری نباشد. این نویسندگان در عمل تحریر رساله ها در واقع فقط بصورت ابزار بی اراده خدمت کرده اند و خداوند عقل آنها را تا پایه ای مورد استفاده قرار داده است که کلام او را درک کرده و مرقوم دارند. کتاب مقدس در این حال بطور کامل و کلمه به کلمه بمعنی واقعی چیز دیگری نیست جز کلام الهام شده از جانب خدا، از آ، تا انتهای مکاشفه یوحنا (از حرف اول کتاب آفرینش تا آخرین جمله مکاشفه یوحنا در انجیل) و در آن اثری از سخن انسان و تفکر بشری نمیتوان یافت.»

در کتاب معرفی بیبل نوشته آ. روبر و آتريکو (پاریس ۱۹۵۴) گفته یکی از معتمدین مشهور کلیسا پ بنوا چنین آمده:

«روز بروز بیشتر روشن میشود که کتاب مقدس مرکب از اجزاء مختلف است که در طول زمان نسلهای پی در پی روی آن کار کرده اند. اثری که کار دستهای متعددی آنرا بوجود آورده است. این یک کار دسته جمعی است. عمل یک ملت که در طول قرنهای گنجینه روایات و سنن ملی خود را در آن جای داده است. پس باید ضرورتاً بپذیریم همه آنهاست که در تکمیل این اثر سهم داشته اند از الهام و وحی الهی نیز بهره برده اند... الهام به صورتهای مختلف و با شدتهای متفاوت بر روی کارگرانی که بر روی کتاب خدا کار کرده اند، تقسیم شده است. این الهام یکی را برانگیخته تا وقایع اصلی کتاب را به تحریر درآورد و دیگری راتا آنرا دستکاری کند، بنحوی که این یا آن تاویل یا حاشیه را بر آن بیفزاید. به سادگی میتوان دریافت که دومی به میزان اولی از الهام برخوردار نبوده است» در کتاب جهان بیبل ادعا میشود که حتی در ترجمه های اولیه کتاب مقدس هم که از عبری به یونانی برگردانده شده است مترجمین نیز از الهام الهی برخوردار بوده اند. البته با وجود همه این اظهارنظرهای عالمانه و عاقلانه! هر خواننده کتاب مقدس که از عقل سلیم برخوردار بوده و تعصب مذهبی او را فلج نساخته باشد با کمی دقت میتواند دریابد که این روایات به دید و معرفت امروزی بدوی و بی پایه نمیتواند از یک منبع عالی که آنرا عقل و کمال مطلق مینامند الهام شده باشد. برای رفع این شبهه نیز کلیسا اعلام می کند که این روایات بزبان کنایه و اشاره بیان شده اند و فقط روحانیون و وابستگان به کلیسا مجاز به تعبیر آنها میباشند.